


چرا گرگدن مو نداشت



Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi

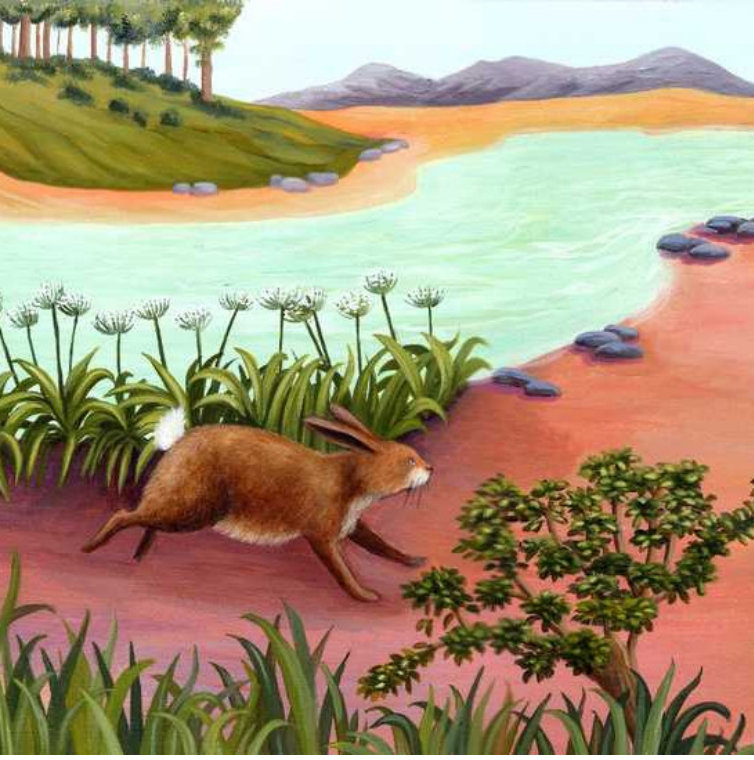
 2

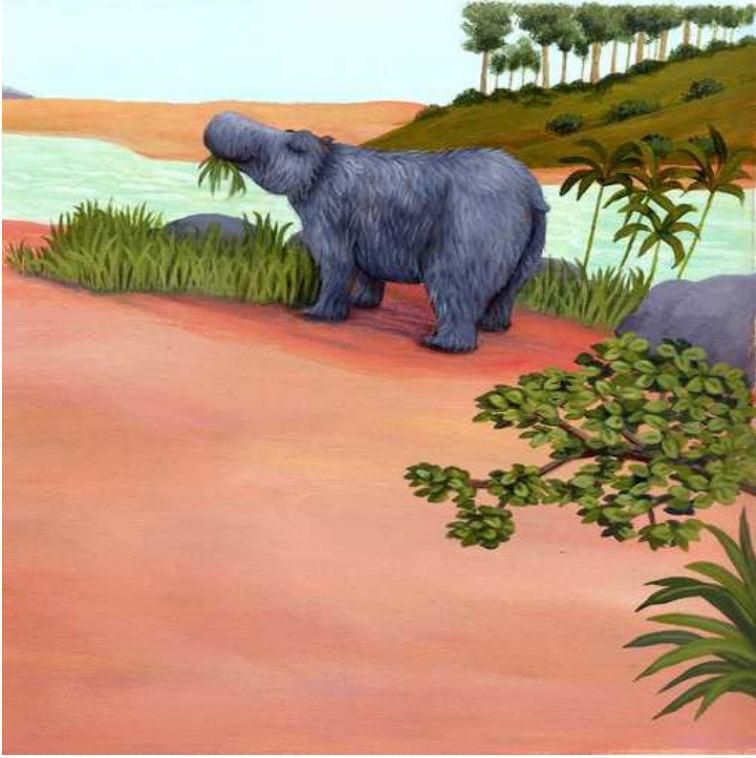
 فارسی [fa](#) / English [en](#)

پک روز، خرگوش داشت کِلر رودخِنه راه می رَفت.

...

One day, Rabbit was walking by the riverside.





گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرِآنِج
بود.

...

Hippo was there too, going for a stroll and eating some nice green grass.



گَرگَدَن خَرگوشی را که آنچ بود نَدید وَ اِنهَقی رویِ پِیِ خَرگوش
ایسَدَد. خَرگوش شروع به جیغ جیغ کردنِ سَرِ گَرگَدَن کرد، “هی
تو گَرگَدَن! مَتَوَجِه نیستی که رویِ پِیِ مَن ایسَدَد ای؟”

...

Hippo didn't see that Rabbit was there and she accidentally stepped on Rabbit's foot. Rabbit started screaming at Hippo, "You Hippo! Can't you see that you're stepping on my foot?"



گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسفم. من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن داد زد و گفت “تو از عمد این کار را کردی! یک روز، خواهی دید! تو بیدادوان این کَرَت را بدهی.”

...

Hippo apologised to Rabbit, “I’m so sorry. I didn’t see you. Please forgive me!” But Rabbit wouldn’t listen and he shouted at Hippo, “You did that on purpose! Someday, you’ll see! You’re going to pay!”

خرگوش رفت آتش پیدا کند و گفت، “برو، وقتی که گرگدن از آب بیرون آمده علف بخورد، او را بسوزان. او روی من گذاشت!” آتش پاسخ داد، “هیچ مشکلی نیست، خرگوش جن، دوست من، من آنچه را که تو خواستی انجام می دهم.”

...



Rabbit went to find Fire and said, “Go, burn Hippo when she comes out of the water to eat grass. She stepped on me!” Fire answered, “No problem, Rabbit, my friend. I’ll do just what you ask.”



بَعْدًا، كَرَّكَدَن دَاشْت دُور آذ رُودخِنِه عَلفِ مِی خُورِد كِه دَلاگَهَن، آتَش
اُو رَا فَرَا كِرْفَت. آتَش زَبِنِه كِشید. شُعَلِه هِی آتَش شُرُوع بِه
سُوزَانَدَن مِوَهی كَرَّكَدَن كَرْدَنَد.

...

Later, Hippo was eating grass far from the river when, "Whoosh!" Fire burst into flame. The flames began to burn Hippo's hair.



گرگدن شروع په گریه گرد و په سمت آب دويد. تهه موهيش د
آتش سوخته بود. گرگدن په گریه گردنش ادامه داد وگفت،
“موهي من درآتش سوخت! همه ي موهي من کنده شد! موهي
قشنگم!”

...

Hippo started to cry and ran for the water. All her hair was burned off by the fire. Hippo kept crying, “My hair has burned in the fire! My hair is all gone! My beautiful hair!”

خرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود. و لا
امروز به خاطر ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.



...

Rabbit was happy that Hippo's hair was burned. And to this day, for fear of fire, the hippo never goes far from the water.



Global Storybooks


globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

Why hippos have no hair

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)

